

بند زنان در زندان اوین

جمعه ۱۱ تیر ۱۳۸۹ - ۲ ژوئیه ۲۰۱۰
مهرانگیز کار

خطری که زنان فعال سیاسی و حقوق بشری را تهدید می‌کند ، سوای دیگر خطرهای اعزام آنها به بند عمومی زندان اوین و در شهرستانها بندهائی مشابه آن است . حاکمیت از این خطر به خوبی آگاه است و در پرونده های خاصی که زن زندانی بار یک عقیده و نیت خیر را به دوش می کشد و به اتهام بر زبان راندن یا بر قلم راندن عقیده ای آزادیخواهانه به زندان می افتد ، به او تفهیم می شود که در صورت مقاومت به بند عمومی اعزام می شود . مردان زندانی سیاسی و عقیده را نمی توان با یک چنین تهدیدی به راه آورد . از نگاه مردان زندانی از هر دسته و گروه ، بند عمومی در مقایسه با بند های انفرادی و سلول انفرادی ، بهشت برین است . بنابراین جای این پرسش باقی است که چرا تا به این اندازه نگرانی‌های زن زندانی نسبت به مرد زندانی ، به خصوص اگر جرائم و اتهامات آنها سیاسی و مطبوعاتی بوده باشد متفاوت است . آیا ریشه های این تفاوت را باید در جنسیت جست و جو کرد یا در خط مشی‌های امنیتی که بر پایه آن زندانها و ترکیب زندانیان طراحی می شود؟

هنوز و با وجود افزایش انواع جرم و جنایت در جمعیت زنان کشور که نتیجه‌ای است بر سوء مدیریت در زمینه‌های اقتصادی ، اجتماعی و امنیتی ، تعداد زنان زندانی در مقایسه با مردان بسیار کم است و تنوع جرم در جمعیت زنان زندانی و تحت پیگرد نسبت به مردان اندک است . بنابراین در هر یک از حوزه‌های استانی و شهری بیش از یک بند عمومی برای زنان در نظر نگرفته اند که در این بندها زنان با وجود جرائم متفاوت و شان و شخصیت متفاوت در همان بند در کنار یکدیگر به سر می برند . پیامدهای این طراحی جنسیتی در زندان‌های ایران چندان برای زنان زیانبار است که بند عمومی زنان در زندان اوین ، به زنان زندانی با شان و شخصیت خاص ، حتی اگر زندانی سیاسی و عقیده هم نباشند به شدت آسیب می‌رساند که این آسیب لزوماً جسمی نیست و اغلب روانی و عاطفی است . به هر روی فعالان حقوق زن که خود نخستین قربانیان وضع موجود در ایران هستند وزندان خانه دوم آنان محسوب می‌شود، ضروری است به این وضعیت از باب رفع تبعیض از زنان و حفظ کرامت انسانی آنان به صورت جدی معترض شده و از زیان‌های فردی

و اجتماعی آن با استفاده از نظرات کارشناسی بیشتر بگویند .
تفکیک زندانیان متناسب با شخصیت اجتماعی و سن و جرمی که مرتکب شده‌اند از جمله موازین جهانی حقوق بشر است و یکی از مبانی حقوق زندانی به شمار می‌رود . زندانیان سیاسی صرف نظر از جنسیت ، برپایه موازین جهانی حقوق بشر باید در بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها از امکانات خاصی بهره‌مند بشوند . تاکید بر این است که این دسته از زندانیان حق دارند با جهان خارج از طریق دسترسی به انواع مطبوعات ، رادیو و تلویزیون همواره در ارتباط بوده و به دور از زندانیان عادی دوران حبس را سپری کنند .

در ایران با آنکه تفکیک زندانیان بر پایه ی شخصیت و تحصیلات و سن و پایگاه اجتماعی به موجب قوانین ناظر بر زندان‌ها و حقوق شهروندی پذیرفته شده ، ولی در این قوانین از زندانی سیاسی ذکری به میان نیامده و در نتیجه تفکیک زندانی سیاسی از زندانیان عادی مطرح نیست و این تفکیک فاقد صراحت و شفافیت قانونی است . بنابراین زندانیان سیاسی و عقیده ، زن یا مرد از اصل حقوق بشری مراعات حقوق متهمین و مجرمین سیاسی بهره‌ای ندارند . علت آن است که حاکمان در ایران اساساً جرم سیاسی را به رسمیت نمی‌شناسند و هرگاه بخواهند آن را تعریف کنند ، این خطر جدی است که هر گونه گفتار و نوشتار و رفتار انتقادی را در فهرست جرم سیاسی بگنجانند . در شرایط کنونی که جرم سیاسی را قانونگذار تعریف نکرده است ، قضات و ضابطین دادگستری ، برخورد با منتقدین و مخالفان را متناسب با سیاست‌های امنیتی که از سوی نهادهای نظامی و سیاسی خاصیه آنها دیکته می‌شود تشدید کرده و حقوق متهمین و مجرمین سیاسی را نه تنها مراعات نمی‌کنند ، بلکه آنها را مستحق اشد مجازات می‌دانند . اختلاط این دسته از متهمین و مجرمان با کسانی که مرتکب جرائمی مانند قتل نفس ، سرقت ، تجاوز و قاچاق مواد مخدر و مانند آن شده‌اند ، بر درجات مشقت متهمین و مجرمین سیاسی می‌افزاید و آنها را به خصوص در بندهای عمومی به شدت در خطر قرار می‌دهد ، تا جائیکه جان و شرافت شان تهدید می‌شود و احساس نا امنی می‌کنند . این وضعیت ، زنان زندانی را که به لحاظ عقیده یا اقدام سیاسی دستگیر شده و دوران سخت بازجوئی و تحقیقات را گذرانده و به بند عمومی اعزام می‌شوند ، بیشتر تهدید می‌کند .

زندان اوین دارای بندهای عمومی متعدد برای مردان است . حال آنکه فقط یک بند عمومی برای زنان وجود دارد که زنان را پس از پایان تحقیقات ، به آن بند منتقل می‌کنند. زنان روزنامه نگار و

فعالان حقوق زن و زنان وابسته به جنبش دانشجویی و جنبش سبز در یک سالی که از بحران انتخابات گذشته است، پیاپی و پس از تحمل انواع خشونت‌های زبانی و جسمی و روحی توسط بازجوها در سلولهای انفرادی، به بند عمومی زندان اوین و در دیگر نقاط کشور به بندهای مشابه اعزام شده و در بند عمومی تازه مجبور به تحمل زنان خشونت ورز شده اند.

بنابراین زنان ایرانی در زندانها نیز بار تبعیض را تحمل می کنند. زندان اوین که مطرح ترین زندان ایران است، محل و مرکزرواداری تبعیض ضد زنان زندانی است. قضات و بازجوها از این وضعیت به اندازه ای آگاهی دارند که آن را به یک تهدید تبدیل کرده و همواره به زن زندانی که اتهامش سیاسی است یاد آور می شوند اگر همکاری نکند او را به بند عمومی زنان اعزام خواهند کرد تا زنان خاصی در آن بند حسابش را برسند. در زندان اوین آن دسته از زنانی که شرایط بند عمومی زنان را می شناسند از این تهدید به راستی می ترسند. مسئولین زندان اوین و سازمان زندانها به این بهانه که تعداد کل زنان زندانی در اندازه ای نیست که بتوانند چند بند را به زنان اختصاص داده و تا حدودی امکانات تفکیک زندانیان زن را فراهم کنند، در وضع موجود تغییری نمی دهند. حال آنکه مردان زندانی از امکانات بیشتری برخوردارند و مثلا جانیان و صادر کنندگان چک بی محل در بندهای متفاوت به سر می برند و هرچند وضعیت مردان نیز در بند های عمومی در مقایسه با حقوق بنیادی زندانی مطلوب نیست، ولی به مراتب از وضعیت زنان زندانی که بند عمومی منحصر به فردی به آنان اختصاص دارد، بهتر است.

درست است که در قوانین ایران جرم سیاسی به رسمیت شناخته نشده و در نتیجه زن و مرد هردو از تبعات آن رنج می برند، ولی به شرحی که گذشت، زنان از این رنج سهم بیشتری نصیب شان می شود. مردانی که مرتکب جرمی با ماهیت سیاسی می شوند، اغلب پس از پایان محاکمه و صدور حکم نهائی به بندهای خاصی اعزام می شوند که در آن بندها تعدادی زندانی با جرائمی مشابه آنان نگهداری می شوند. در نتیجه مردان با جرائم سیاسی در این بندها که بند ۳۵۰ مشهورترین آن است، اعتماد به نفس از دست رفته در سلولهای انفرادی را که به شکسته شدن آنها در مرحله ی تحقیقات انجامیده است، جبران می کنند و با زندگی فکری و سیاسی خود دیگر بارآشتی کرده و با شور و حال از دست رفته ارتباط برقرار می کنند. این بازیابی غرور و شخصیت ناشی از آن است که مردان همفکر با یکدیگر همصحبت و همنشین می شوند. از انزوا بیرون می آیند و در این بازیابی شخصیت، آلام جسمی و روحی

شان در نتیجه ی مراوده با یکدیگر ترمیم می شود .

این فرصت که ترمیم آلام و بازگشت به زندگی سیاسی و بازیابی غرور و شخصیت جانمایه ی آن است از زنان متهم سیاسی و مطبوعاتی و عقیده دریغ شده است . در مواردی هم که مسئولین امنیتی برای حفظ جان زن متهم سیاسی یا عقیده ، او را به تنها بند عمومی خاص زنان در زندان اوین نمی فرستند ، ناگزیر چند زن با جرم مشابه را در یک سلول نگهداری می کنند تا به خیال خودشان در محافل جهانی وانمود کنند ، آنها از شرایط انفرادی خارج شده اند . اما از طرفی این فقط یک صحنه سازی است و متهمین همچنان در شرایط انفرادی به سر می برند و از حداقل فضا برای زندگی برخوردارند . می توان در این زمینه دو زن از گروه هفت نفری زندانیان بهائی را مثال آورد که در مدت بیش از سه سال که از بازداشت آنان می گذرد ، مدتهاست هردو در یک سلول انفرادی به سر می برند . علت آن است که بند عمومی زنان در زندان اوین منحصر به فرد است و جو در آن بند به اندازه ای عوامانه است و چند زن با جرائم خاص چندان ریاست و کنترل را به دست می گیرند که ممکن است عوامل رادیکال خارج از زندان آنها را تحریک کرده و زنان بهائی که قربانی نبود آزادی وجدان در ایران شده اند توسط آنها در بند عمومی به قتل برسند .

یک نگاه به ترکیب زندانیان در بند عمومی زنان در زندان اوین به خوبی نشان می دهد که زنان جوانی که قربانی نابسامانی اقتصادی بوده و از سوی دستجات مروج فحشا شکار می شوند ، در همین بند به صورت برنامه ریزی شده و تحت فرمان زنان کارچرخان فحشا و توزیع مواد مخدر که زندانی هستند ، به شبکه های فعال خارج از زندان معرفی می شوند . زن جوانی که به اتهام رابطه ی نا مشروع یا شرکت در مهمانی و فعل حرام چندی در بند عمومی زنان حبس شده ، در آنجا آموزشهای لازم را می بیند و پس از رهائی یگراست به آدرسها و نشانی هائی مراجعه می کند که زنان هفت خط زندانی که خود ، زندان را به صورتهای گوناگون در کنترل دارند و در هواخوریها طعمه های خود را از جمع زنان جوان زندانی پیدا می کنند ، در اختیار آنها گذاشته اند .

استناد به همین یک فقره از اهمال کاری در زمینه ی زیانهای بند عمومی زندان زنان و امتناع از ایجاد چند بند عمومی برای زنان به طوریکه تفکیک زندانیان را از یکدیگر ممکن کند ، به خوبی نشان می دهد که برنامه های دولت ، کنترل فساد اجتماعی نیست ، بلکه ترویج آن است .